



وظیفه‌ای است که بر عهده جوانان عزیز ما هست و من می‌دانم و برایم روشن است که به فضل پروردگار جوانهای ما این وظیفه را به بهترین وجه انجام خواهند داد. علی‌رغم امیدهایی که دشمنان بسته‌اند و مقدماتی که فراهم می‌کنند. کارهای فرهنگی ناباب و ناجوری که درست می‌کنند برای اینکه بتوانند نسل جوان را منحرف کنند؛ نسل جوان به وظیفه خود به فضل پروردگار به خوبی عمل خواهد کرد و ان شاء... تاریخ قضاوت خواهد کرد که این نسل در تداوم انقلاب کاری کرد که از لحاظ اهمیت، کمتر از کار نسل انقلابی اول نبود.

از خداوند متعال می‌خواهیم که ادعیه ذاکیه حضرت بقیت... (ارواح‌نفاذ) را شامل حال شما و همه جوانهای ما بفرماید. روح مطهر امام بزرگوار را مضمول رحمت و رضوان خود قرار بدهد. ارواح طیبه شهدای عزیز را با ارواح انبیاء و اولیاء محشور فرماید. و همه ما را عاقبت به خیر کند.

والسلام علیکم و رحمتا... و برکاته

تهیه و تنظیم: نشریه اشراق اندیشه  
پنجم / شهریور / عزت و افتخار حسینی

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اساتید و دانش‌پژوهان طرح ولایت

۸۱/۰۵/۱۷

بسم... الرحمن الرحيم

بسیار جلسه گرم و پرجاذبه‌ای است. انسان احساس می‌کند که در فضای جلسه، اخلاص و شور جوانی و ایمان موج می‌زند. شما برادران و خواهران عزیز دانشجو و دانش آموز علاوه بر بر خورداری از موهبت جوانی - که بسیار موهبت بزرگی است - این امتیاز را دارید که در راه علم و تحصیل و کسب دانایی و هوشیاری مشغول به تلاشید. علاوه بر این، جمع حاضر در این جلسه این امتیاز را دارند که از سرچشمه‌های معرفت در قالب همین اردو بهره‌مند شده‌اند و جرعه‌هایی نوشیده‌اند؛ یا اینکه کسانی که تازه برنامه آنها شروع خواهد شد، خود را از این سرچشمه‌های زلال ان‌شاء... سیراب خواهند کرد.

این جور جلسه‌ای شوق‌انگیز است. برای بنده که امیدم به جوانها است، به خصوص جوانهای اهل علم و اهل تحصیل. فقط نگرانی من این است که جای شما تنگ است و ممکن است که در ادامه صحبت دچار مشکل و ناراحتی شوید. البته نشاط و نیروی جوانی این چیزها را حل می‌کند.

اولاً؛ لازم است تشکر کنم از معلمان، استادان، دست‌اندرکاران و مدیران این تلاش فرهنگی که بسیار با ارزش است. مخصوصاً از شخص جناب آقای مصباح که حقیقتاً یکی از وجودهای مبارک و مغتنم در دوره ما هستند؛ منبع فکر و اندیشه بی غل و غش معارف اسلامی. ان‌شاء... خداوند به ایشان و دیگر دست‌اندرکاران توفیق ادامه این خدمات بسیار با ارزش عنایت کند، و وسیله بهرمندی هر چه گسترده‌تر و عمیق‌تر جوانان را از این سرچشمه‌های معرفت فراهم کند.

آن چه من به نظرم می‌رسد عرض بکنم، این است که؛ این کسب معرفت بسیار با ارزش است در همین زمینه‌های فکری و اسلامی که بسیار هم گسترده است، البته باید توجه داشته

به تدریج یک شورش عظیمی به وجود می‌آید که گریبان نظام اسلامی را می‌گیرد و همه اوضاع را درهم می‌ریزد.

می‌گویند یک منجمی پیش‌بینی کرده بود که در فلان شب طوفانی می‌آید که هیچ چیزی روی زمین، هیچ ساختمانی، هیچ امارتی باقی نمی‌ماند. یک نفر منجم دیگر که می‌دانست

محاسبه او اشتباه است، گفت: او اشتباه می‌کند. گفتند: به چه دلیل؟ گفت: آن شبی که او گفته طوفان می‌شود، یک شمع روشن کنید بگذارید بالای پشت‌بام. اگر تا صبح این شمع خاموش شد، هر چه خواستید از من بگیرید. یک شمع روشن کردند بالای آن پشت‌بام گذاشتند، تا صبح آن شمع سوخت، نسیمی که آن شمع را خاموش کند بلند نشد. منجم اول گفته بود طوفان می‌آید!؟

توصیه من این است که: حرکت، منطقی، متین، عالمانه و برخاسته از دانایی باشد... حرکت باید برخاسته از منطق، منتها دارای روح تحریک، پیشرفت و تهاجم، نه در موضع تدافعی باشد.

اینها این جور امیدی بسته بودند. چندتا از عوامل حقیر خودشان را هم بسیج کرده بودند، وادار کرده بودند. جنگ روانی و متأسفانه کارهای روزنامه‌نگاری را هم به وسیله بعضی دنبال کرده بودند، یک مقدماتی هم گفتیم قبل و بعد فراهم کرده بودند، توی دهانشان خورد. فهمیدند که اشتباه می‌کنند.

در مورد دانشگاه هم همین است. منتها شما باید فعال باشید. البته من در دانشگاه‌ها بارها گفته‌ام؛ توصیه من این است که: حرکت، منطقی، متین، عالمانه و برخاسته از دانایی باشد. با حرکت‌های تند و جنجالی به خصوص در محیط دانشگاه بنده اصلاً موافق نیستم. موفق هم نمی‌دانم این جور حرکات را. درگیری و نمی‌دانم چه و چه. حرکت باید برخاسته از منطق، منتها دارای روح تحریک، پیشرفت و تهاجم، نه در موضع تدافعی باشد. این

انتخابی، ورود در یک میدانی مورد نظر اسلام نیست و به نفع نظام نیست، خواهید دید که مردم اعتنایی هم نخواهند کرد. (تکبیر حضار...)

مردم و مسئولین این جورند. این صلاحیت‌ها را باید نگه داشت. شما جوان‌ها آن وقت باید در اینجا مسؤولیت ایفا کنید. برگردید به آن سخن اول؛ این معرفتی که شما می‌آموزید باید شما را در میدان عمل، عمل صالح، راهنمایی کند و کمک کند و شما را با ذخیره با ارزشی از ایمان، امید و عزم راسخ وارد این میدان کند. احساس مسؤولیت کنند جوان‌ها! در همین بیانیه اخیر رئیس جمهور آمریکا، بر روی دو نقطه تکیه شده؛ دانشگاه و مطبوعات. گفته‌اند: این دو جا جایی است که ما، یعنی آمریکاییها، از آن دو طریق می‌خواهیم کارمان را پیش ببریم، و دل به آنجا بسته‌اند. حالا به مطبوعات کاری ندارم، مسأله مطبوعات بحث جداگانه‌ای است.

اما مسأله دانشگاه‌ها و همچنین مسأله مدارس و دبیرستان‌ها خیلی مهم است. اینها امید بسته‌اند. البته امید آنها به نسل جوان و دانشجویها و دانشگاه‌های ما مثل امیدشان به ۱۸ تیر امسال ناامید خواهد شد و توی دهنشان خواهد خورد. (تکبیر حضار...)

امسال امید داشتند در ۱۸ تیر آشوب بزرگی در ایران انجام بگیرد. یک حرکت براندازی در ایران انجام بگیرد. آنها خودشان یا برای این آماده کرده بودند. یک مقدماتی را فراهم کرده بودند، سرشان به سنگ خورد. ملت ایران را نشناخته‌اند، جوان‌های ما را هم نشناخته‌اند، دانشجوی ما را هم نشناخته‌اند.

یک کارهایی گوشه و کنار قبل از روز ۱۸ تیر و بعد از آن پیش آمد که علی‌الظاهر به هم بی‌ارتباط بود؛ اما یک انسان دقیق که می‌خواهد ریشه این چیزها را پیدا کند وقتی می‌فهمید و فهمید که آنها به ۱۸ تیر امسال چه امیدی بسته بودند. آن وقت معنای این کارهای علی‌الظاهر بی‌ارتباط به هم و ربطشان به همدیگر را درک می‌کرد. آنها خیال می‌کردند که امسال با مقدماتی که فراهم کرده‌اند، ۱۸ تیر از مبدأ دانشگاه و تا اعماق ملت

باشیم که معرفت‌آموزی در خلاء بدون توجه به وظیفه‌ای که این معرفت بر دوش انسان می‌گذارد چندان کارساز نیست، معرفت مقدمه عمل است. چیزی می‌آموزیم تا صراط مستقیم را بشناسیم، در آن قدم بگذاریم. در آن پای بفشاریم، و به سمت هدفهای آن پیش برویم. معرفت دینی وقتی با توجه به عمل صالحی که دنبال آن است به جوان، به خصوص جوان دانشجوی و دانش‌آموز، وقتی آموخته شد، این معرفت باید بتواند جوان را مسلح کند، مجهز کند، اعتماد به نفس را برای پیمودن راه بسیار مهم و دشواری که در پیش روی نسل امروز ماست، به او بدهد.

آنچه امروز شما جوانان بر عهده دارید کار بزرگی است. یک روز، زبده‌ای از جوانان این کشور با معرفت اسلامی نابی که به دست آوردند، توانستند پیش‌تاز حرکت عظیم انقلاب اسلامی بشوند و حلقه اول کمک‌کاران و یاران به امام بزرگوار را تشکیل بدهند. آن انقلاب به آن عظمت در سایه معرفت‌آموزی به دست آمد. همیشه آن کسانی که راه‌ها را باز می‌کنند، مانع‌ها را برمی‌دارند، کوه‌های بزرگ را می‌شکافند و به پیش می‌تازند و دیگران به دنبال آنها حرکت می‌کنند، گروه زبده‌ای هستند که سلاح عمده آنها معرفت است.

می‌دانند چه می‌خواهند. می‌دانند دنبال چه می‌روند. همین دانستن، عزم راسخ را به آنها

می‌دهد. احساس خستگی و سستی از آنها دور می‌شود. خاصیت ایمان ناب دینی همین است. همه این مجاهدت‌های عظیم، همه این حرکت‌های بزرگی که شما در تاریخ اسلام مشاهده کرده‌اید، ناشی از این است. در غیر حوزه دینی هم باز معرفت‌ها، آگاهی‌ها و اراده‌هایی که پشت سر آن بسیج می‌شده است، کارهای مهمتر و بزرگتری را انجام داده است.

همیشه آن کسانی که راه‌ها را باز می‌کنند، مانع‌ها را بر می‌دارند، کوه‌های بزرگ را می‌شکافند و به پیش می‌تازند و دیگران به دنبال آنها حرکت می‌کنند، گروه زبده‌ای هستند که سلاح عمده آنها معرفت است.

امروز معرفت و آگاهی شما باید آنچنان راه را در مقابل شما روشن کند که بتوانید کارهای بسیار بزرگی را که در این دهه و دهه بعد بر دوش شما جوانان است، انجام دهید. انقلاب اسلامی رسالتش فقط تشکیل یک حکومتی با نام اسلامی نبود. بسیاری از شکوفه‌های این درخت تناور هنوز باز نشده است. این شکوفه‌ها را این نسل باید باز کند. این درخت را این نسل باید به ثمر برساند.

بله، اگر دشمنی‌های دشمنان مستکبری که کیان خود را با پدید آمدن انقلاب اسلامی در خطر می‌دیدند؛ سیستم ظالمانه حاکم بر دنیای امروز، سیستم سیاسی و اقتصادی، اگر دشمنی اینها نبود، این مقصود خیلی زودتر از این حاصل شده بود. ولی خوب این هم یک واقعیت است؛ این دشمنی‌ها هم یک واقعیت است. با توجه به همین واقعیت‌ها باید حرکت را برنامه‌ریزی کرد، طراحی کرد و پیش رفت، انتظار نباید داشته باشیم که دشمنی روبروی ما نباشد. این دشمن بوده و هست و خود وجود این دشمنی، بدیهی است که یک مقدار موانعی ایجاد می‌کند. اما حالا عرض خواهم کرد که کار و جاده مستقیم صراط الهی هنوز و همچنان دعوت می‌کند روندگان پراستقامت را که بروند و قله‌های تازه‌ای را فتح کنند، آنها شما هستید.

این معرفت باید به کار آن معرفت و تلاش بیاید. باید شما را مجهز کند. در درجه اول این دانایی که شما به دست می‌آورید با این آشنایی‌ها و معرفت‌اندوژی‌ها، باید در محیط پیرامونی شما، چه محیط درس و تحصیل، چه محیط کار و چه محیط خانواده تأثیر بگذارد.

یک جوانی که با معرفت درست اسلامی مجهز است، همتش این نیست که فقط شبهه‌ها را برطرف کند. یعنی موضع دفاعی ندارد. موضع یک جوان آگاه دارای اعتماد به نفس از لحاظ منطقی و ابزار منطقی و فکری، موضع تهاجمی است. اوایل انقلاب وقتی این گروه‌های چپ در دانشگاه حضور داشتند، بنده می‌رفتم در دانشگاه، پاسخ به سؤالات

شهادت، بچه‌های همین مردم بودند که برای این انقلاب، اسلام و برای این نظام فدا شدند. اینان به یک ملت وقیحانه می‌گویند: از حرکت افتخار آمیزی که علیه سلطه بیگانه کرده‌اید توبه کنید! مگر چنین چیزی عملی است؛ مگر چنین چیزی قابل قبول و قابل فهم است. معلوم است که هیچ مسؤولی آنچه را که دشمن می‌خواهد در ایران اتفاق بیافتد بر نمی‌تابد و قبول نمی‌کند. نه تمایل آن را دارد و نه توانایی‌اش را. بله این درست است.

اما اداره کشور، کشاندن کشور به راه‌های درست با همه مشکلات و موانعی که دشمنان ایجاد می‌کنند کار آسانی نیست. البته دولت، رئیس‌جمهور و مسؤولین هم تمایل دارند و هم توانایی‌اش را دارند و وسط میدان هم دارند کار می‌کنند، دارند تلاش می‌کنند؛ تلاش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر، مگر کار آسانی است؟! اداره کشور، برطرف کردن مشکلات، مشکلات تحمیلی بر این کشور، خیلی از مشکلات را بر ما تحمیل کرده‌اند، کار آسانی نیست و این کار دشوار را اینها دارند انجام می‌دهند و تلاش می‌کنند.

البته کسانی که از انقلاب ناراضی‌اند، از اسلام ناراضی‌اند از حرکت امام بزرگوار ما ناراضی‌اند، آنها دلشان می‌خواهد که فضا طوری بشود که همین کارهای سازنده را کسی نتواند در کشور انجام بدهد.

بعضی از این جنجالهای سیاسی، بعضی از این هرج و مرج طلبی‌های سیاسی، هدف و غرض عمده‌اش این است که دولت و مسؤولین را از انجام دادن کارهایی که بر عهده‌شان است غافل کنند و آنها را به مسایل فرعی مشغول کنند.

بعضی‌ها هم البته هدف‌های سخت‌تر و بزرگتری دارند. وضع ملت هم که معلوم است. ملت ما عشقش، علاقه‌اش، احساسش، آگاهی‌اش و هوشیاری‌اش نسبت به هدف‌های این انقلاب، دنیا را به تعجب وادار کرده است. شما ببینید در همین انتخابات‌هایی که دشمنان می‌خواهند با تمسک به آن اسلام را بکوبند. در همان انتخابات‌ها مردم به انگیزه اسلام و تعهد به انقلاب به میدان آمدند رأی بدهند. آن وقتی که مردم بدانند شرکت در یک

خوب ما سوار کشتی شده‌ایم به امید این که کسانی که در کابین ناخدا نشسته‌اند بتوانند کشتی را از امواج و از برخورد با صخره‌ها به سلامت بگذرانند و ما را به ساحل برسانند، یک وقتی به ما خبر بدهند که اینها بلد نیستند. خیلی برای یک کشور سخت است. اینها می‌خواهند چنین حالت اضطرابی را در مردم به وجود بیاورند، جنگ روانی دشمن خیلی شدید است این را شما جوانان توجه داشته باشید. ممکن است مسئولین کشور در بعضی از عملکردهایشان اشتباه بکنند. خوب مسئولین تراز اول، مدیران بالا، کیست که اشتباه نداشته باشد. این ممکن است. ممکن است در بعضی از سلاطین سیاسی شان یا در بعضی از دیدگاه‌هایشان یک تفاوت‌هایی با هم دیگر داشته باشند. ملاک این نیست؛ همه این‌ها به ادامه خط این انقلاب و تحقق اهداف این انقلاب و راه امام پای بندند؛ دارند در این راه تلاش می‌کنند. این چیزی است که انسان می‌بیند و مشاهده می‌کند.

شنیده‌اید اخیراً در این تبلیغات آمریکایی، هم آمریکایی‌ها و هم بعضی از دنباله‌روهایشان روی دولت و رئیس‌جمهور ما تکیه کرده‌اند که اینها نمی‌توانند، نمی‌خواهند. بله، آن کاری را که آمریکایی‌ها می‌خواهند، مسئولین کشور و رئیس‌جمهور و دیگران آن کار را قطعاً نمی‌خواهند انجام بدهند. آن چیزی را که آمریکاییها روی آن نام اصلاح می‌گذارند، عبارت است از به ذلت کشاندن این ملت، قبول کردن سلطه آمریکا، هموار کردن راه سلطه آمریکا بر این کشور، پشت کردن مردم به اسلام، اینها را می‌گویند اصلاح؛ و می‌گویند دولت و رئیس‌جمهور ایران این را نمی‌خواهند! البته این را نمی‌خواهند. (تکبیر حضار...)

این چیزی که دشمنان و آمریکایی‌ها سعی می‌کنند که در کشور ما اتفاق بیفتد هیچ مسؤولی و هیچ کسی در این کشور نمی‌خواهد و نمی‌تواند این را بخواهد، چرا؟ چون مردم پای‌بند به اسلامند. چون مردم عاشق این انقلابند. چون این مردم این انقلاب را متعلق به خودشان می‌دانند. این مردم هستند که ده‌ها هزار شهید را در این راه تقدیم کردند. این

می‌دادم و صحبت می‌کردم. یک نفر از همین جوان‌های وابسته به آن گروه‌ها از من پرسید: شما در مقابل فلان قضیه چه دفاعی دارید؟ گفتم: بنده دفاعی ندارم، من هجومی دارم. حرف من این است؛ دفاع چیست؟ انقلاب اسلامی در موضع دفاعی قرار ندارد. اگر ما موضع دفاعی داشتیم تا حالا کارمان ساخته شده بود. موضع انقلاب اسلامی موضع هجومی است. هجوم علیه سیستم ظالمانه و ستمگرانه‌ای که امروز بر دنیای سیاست در سراسر عالم و بر زندگی واقعی مردم حاکم است. هجوم بر نظام سلطه، نظام سلطه یعنی آن سیستمی که دو طرف بیشتر ندارد؛ سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. یا کسی خودش را به آنجا برساند که بتواند سلطه‌گری کند و آلاً باید سلطه‌پذیری کند. زیر بار سلطه باید برود. انقلاب اسلامی فریادی است، نهیبی است علیه این چنین نظام‌های ظالمانه‌ای در دنیا. علت این هم که نظام اسلامی و انقلاب اسلامی در چشم‌ها و کام‌های ملت‌ها شیرین بوده و همچنان هست همین است.

این هم که می‌بینید مرتب سیاست‌های گوناگون با شیوه‌های فشار مختلف از دنیا، روی جمهوری اسلامی فشار می‌آورند که در فلان قضیه، مثلاً در قضیه فلسطین و...، شما موضع نگیرید؛ بعضی ساده‌لوح‌ها خیال می‌کنند که مشکل فقط این است که جمهوری اسلامی در فلان قضیه موضع تندی دارد. می‌گویند: شما موضع تند نگیرید. مسأله این نیست، مسأله این است که این مواضع اصولی جمهوری اسلامی، اصل سیاست‌های سلطه را در دنیا تهدید می‌کند، ملت‌ها را امیدوار می‌کند.

پس معرفت ما، معرفتی که می‌آموزیم، باید بتواند ما را به عنوان یک جوان دانشجو یا یک جوان دانش‌آموز مسلح کند. اعتماد به نفس را، به قدر کافی و کامل در اختیار ما بگذارد، تا بتوانیم در محیط پیرامونی خودمان و آنگاه که مسؤولیت سنگین‌تر و دایره گسترده‌تری پیدا کردیم در همان دایره و گستره وسیع بتوانیم فضا را روشن کنیم، منور کنیم؛ هر کدام از آحادی که این معارف را می‌آموزند.

فعالیت سیاسی و فرهنگی دانشجو و دانش آموز بایستی به برکت این معرفت آموزی‌ها، جهت پیدا کند و رونق بگیرد؛ دانشجو و دانش آموز بدانند که حالا باید چه کار کند و چه فعالیتی انجام دهد. البته در یک چنین موضعی دفع شبهه‌ها و رفع آنها یک کار سهل و آسان خواهد بود. اما هدف فقط این نیست که بنشینیم و منتظر باشیم یک شبهه‌ای به طرف ما پرتاب کنند، ما هم دنبال علاج بگردیم و شبهه را برطرف کنیم.

بنابراین در کنار معرفت آموزی آن شور و عشق ناشی از احساس مسئولیت لازم است. آن شور و عشقی که یک انسان آگاه و با معرفت را بی تاب می‌کند و به سمت مأموریت صحیح خود و پیمودن صراط مستقیم به حرکت درمی‌آورد. از این شور، توجه و عشق به مأموریت و مسئولیت غافل نشوید. در کنار دانایی این احساس باید وجود داشته باشد. البته احساس بدون دانایی مضر است. به افراط و تفریط کشیده خواهد شد. به کارهای بی‌قاعده و بی‌رویه کشیده خواهد شد. دانایی بدون شور، احساس و نشاط هم هیچ کارایی ندارد.

مثل سرمایه‌را کدی است که از آن هیچ استفاده‌ای نمی‌شود. اگر بخواهیم این سرمایه‌دانایی، معرفت، آگاهی و شناخت به کار بیفتد و در خدمت هدف‌های والا قرار بگیرد، باید با همان شور و احساس مسئولیت همراه بشود. این دوتا بال می‌تواند انسان را پرواز بدهد و به اوج برساند.

نکته بعدی این است که؛ این معرفت‌ها باید ملاک فعالیت سیاسی را هم به دست شما بدهد. در یک جامعه زنده همه موظف به

تلاش سیاسی هستند. تلاش سیاسی غیر از سیاست زدگی است. غیر از سیاست بازی است.

در یک جامعه زنده همه موظف به تلاش سیاسی هستند... تلاش سیاسی یعنی؛ آگاه شدن از جریان کنونی جامعه و خطراتی که آن را تهدید می‌کند و مشخص کردن جبهه دوست و جبهه دشمن و گرفتن موضع مناسب در مقابل آنها.

دست‌اندرکاران انقلاب، صاحبان انقلاب، یعنی مردم و مسئولین، سست بشوند. اشتباه کنند. خسته بشوند و صلاحیت لازم را از دست بدهند. این یک چیزی است که هر انقلابی، هر نظامی اگر به این آفت دچار شد نابود خواهد شد. این را بایستی به عنوان یک تهدید همیشه در نظر داشت. تهدید واقعی و جدی این است. تهدید واقعی این نیست که یک دولتی برای انسان شاخ و شانه بکشد و یا دندان نشان بدهد.

یک موجود زنده سعی می‌کند با طرق مختلف سیاسی، نظامی و با تدبیر و عقل از خودش دفاع کند و آسیب را از خود دور کند. اما شرطش این است که زنده و سرپا باشد. به خودش اعتماد داشته باشد و صلاحیت را در خودش حفظ کرده باشد. خطر عمده این است.

این که ما گاهی به مسئولین یک توصیه‌هایی می‌کنیم، به مردم عزیزمان توصیه‌هایی می‌کنیم، برای این جنبه دوم است. ما باید صلاحیت انقلابی را در خودمان نگه داریم و حفظ کنیم. اگر این حفظ شد ایدئولوژی انقلاب هیچ کم و کسری ندارد. شعارهای انقلاب زایل شدنی نیست و تاریخ مصرف آن تمام شدنی نیست. آنها همیشگی است. ما باید در خودمان این صلاحیت را تقویت کنیم.

در درجه اول صلاحیت مسئولین، بعد صلاحیت آن کسانی که می‌توانند در صحنه انقلاب و کشور اثرگذار و فعال باشند. البته این را باید عرض کنم کشور ما از لحاظ مسئولین تراز اول و برجسته مشکلی ندارد. مسئولین تراز اول، مسئولین برجسته، مردمان صادق، با اخلاص، پرکار و پرتلاشی هستند. این را توجه داشته باشید! امروز بخشی از تبلیغات دشمنان متوجه این است که بگویند مسئولین بالای کشور، رؤسای قوا یا مدیران تراز اول کشور، کارایی ندارند. این مثل این است که در یک کشتی عده‌ای سوار باشند، ناگهان به مسافری خبر برسد که این ناخدا و خدمه کشتی توانایی هدایت این کشتی را ندارند. شما ببینید چه به روز مردم در این کشتی می‌آید. چه دلهره‌ای و چه اضطرابی به وجود می‌آید.

بی‌اعتنا بمانند، وظیفه خودشان را انجام ندهند، نعمت خدا بر آنها زایل خواهد شد و آنچه به دست آورده‌اند از دستاوردها از دست آنها خواهد رفت. ممکن است یک انقلاب یک روز بمیرد، یک نظام یک روز بمیرد، خوب عامل مرگ و زندگی در این انقلاب چیست؟ مهم این است. به این نکته توجه کنید! دو عامل وجود دارد که خیلی مهم است:

یکی، شعارهای انقلاب و پرچم‌های برافراشته انقلاب است. شعارها و هدفهایی که یک انقلاب را ترسیم می‌کند. اگر عمر مفید این شعارها سر بیاید و انقلاب حرفی برای گفتن نداشته باشد، انقلاب زایل خواهد شد. این یکی از دو عامل است. این در مورد انقلاب اسلامی به هیچ وقت صدق نمی‌کند.

در مورد انقلاب اسلامی شعارها و هدفهایی که این انقلاب ترسیم کرده با ذات انسان و نیازهای ذاتی انسان آمیخته است. هدفهای این انقلاب همانطور که گفتیم عدالت خواهی، تکریم انسان، مبارزه با ستمگری و دفاع از مظلوم است. پرکردن شکافهای طبقاتی است، جلوگیری کردن از آن چیزی که امیرالمؤمنین در آن بیان شریف ماندگار فرمود: «علی کظه ظالم و سغب مظلوم» (نهج البلاغه - خطبه ۳) از سیری و پرخوری ترکیدن یک دسته ستمگر و از گرسنگی به جان رسیدن یک دسته دیگر. این شعارها شعارهای این هاست این شعارها هرگز کهنه نمی‌شود. در طول تاریخ نیازهای اصیل انسانی یکسان است و انقلاب اسلامی و اسلام این نیازها را مورد توجه قرار می‌دهد.

دوم اینکه: برای یک ملت استقلال یک نیاز اساسی است. این یکی از شعارهای انقلاب است. استقلال یک ملت که تحت سلطه یک قدرت ملت بیگانه‌ای نباشد. آزادی برای انسانها با همان مفهوم اسلامی و صحیح خود یک نیاز قطعی برای انسانها است.

پس از لحاظ شعارها انقلاب اسلامی کهنگی بردار نیست. این شعارها شعارهای همیشگی است و برای انسان مورد نیاز دائمی است.

نکته دوم، که ممکن است که برای انقلاب مشکل درست کند، این است که

تلاش سیاسی یعنی؛ آگاه شدن از جریان کنونی جامعه و خطراتی که آن را تهدید می‌کند و مشخص کردن جبهه دوست و جبهه دشمن و گرفتن موضع مناسب در مقابل آنها. این آن فهم سیاسی است که برای همه لازم است و به دنبال آن تلاش هم است. این لازم است، این باید با ملاک‌های ناشی از همین معرفت اسلامی باشد. اگر این ملاک‌ها در دست یک فعال سیاسی نباشد، جبهه‌ها را اشتباه می‌کند، جبهه حق و باطل را با هم مخلوط می‌کند، از هم تمیز نمی‌دهد. تاریخ ما پر است از نام کسانی که در اواسط کار، جبهه حق و باطل را با هم اشتباه کرده‌اند. اول با یک اشتباه پیش می‌آید. غالباً این جور است؛ اول یک اشتباه موجب زاویه خوردن در راه و حرکت انسان می‌شود. بعد نفسانیات؛ ضعف‌های نفسانی، ضعف‌های اخلاقی، هوسها و آلودگی‌ها انسان را همین طور می‌لغزانند به طرف سقوط نهایی. و این جور می‌شود که گاهی کسانی که روزی در جبهه حق بودند، یک روز شمشیر به روی حق می‌کشند. هم در صدر اسلام این را دیده‌ایم و هم در طول تاریخ خودمان، هم در تاریخ نزدیک خودمان، در دوران مشروطیت، بودند کسانی که یک روز در جبهه حق حرکت کردند، بعد بر اثر همین عواملی که گفتیم شمشیر به روی حق کشیدند. این به خاطر این است که معیارها و ملاک‌های فعالیت سیاسی از دست انسان خارج می‌شود. این معرفت، باید این معیارها را به شما بدهد.

خوب حالا این فعالیت و تلاشی که شما باید بکنید هدفش چیست؟ هدف همان که عرض کردم؛ به تکامل رساندن انقلاب. انقلاب ما یک انقلاب بسیار بزرگ و همه جانبه است و پیام و دستورالعمل برای اساسی‌ترین نیازهای بشر دارد. خیلی از اینها مثل همان شکوفه‌هایی که بسته مانده است، فضای مناسب، هوای مناسب برای اینکه این شکوفه باز بشود و تبدیل به میوه بشود به وجود نیامده است. این دلیل بر این نیست که این درخت سترون است، نه، این درخت بارآور است. باید کمک کرد که این شکوفه‌ها باز بشود. اگر موانعی وجود داشته که نشده، این موانع را شماها باید برطرف کنید. نسل آینده مسئولیت

دارد. این جور نیست که ما خیال کنیم، بعضی‌ها می‌شنویم که می‌گویند: نسل دوم، نسل سوم؛ تلقی آنها از نسل سوم این است که یک عده آماده‌خوار که از دستاوردهای حاضر و آماده دیگران می‌خواهند استفاده کنند، اگر نبود قهر می‌کنند و اعتراض می‌کنند که چرا آماده نیست. این معنای مسؤولیت در منطق درست عقلی و در منطق اسلام نیست.

یک روز کسانی راه افتاده‌اند یک کار بزرگی انجام داده‌اند، این شروع بود. آغاز راه بود. کار بزرگی هم شد. نسل‌های بعدی وظیفه دارند هر کدام به نوبه خود وظیفه خودشان را انجام بدهند. گاهی وظیفه شما که در دوره انقلاب و در دوره مقدمات انقلاب در دنیا نبوده‌اید از وظیفه ماها که آن روز بودیم هم سنگین‌تر است، هم شیرین‌تر است، هم آثار آن ماندگارتر است. گاهی این جور است. باز کردن یک تونل کار مهمی است؛ اما مستحکم نگه داشتن این تونل که نریزد، پایه‌های محکمی برای آن فراهم کردن که بتواند ماندگار باشد، این خیلی اهمیتش بیشتر است و آلاً خوب یک بلدوزر می‌آید یک تونل را باز می‌کند فرضاً.

شما آن پایه‌ها را می‌خواهید مستحکم کنید. اساس این انقلاب بر چه بود؟ یکی از شعارهای مهم و عمدۀ که در دل خود خیلی چیزهای دیگری هم دارد عدالت‌خواهی اسلامی بود.

عدالت یک معنای بسیار وسیعی است. پسوند اسلامی هم به دنبال عدالت بسیار پرمعنا است. این جور نیست که ما همین‌طور بگوییم عدالت اسلامی، یک تصویر مبهمی هم از عدالت طبق یافته‌های گوناگون در ذهن داشته باشیم، نخیر.

خوب این پرچم انقلاب بود که بلند شد، پرچم عدالت‌خواهی اسلامی. لذا چون اسم عدالت‌خواهی بود، چون مفهوم عدالت‌خواهی بسیار وسیع و نافذ در دل‌های انسان‌هاست، لذا در اقصی نقاط عالم، حتی در نقاط غیر اسلامی هم، دل‌ها را شیفته کرده است.

آن روزی که این انقلاب پیروز شد، تنها مسلمان‌های کشورهای اسلامی نبودند و تنها

برافراشته نگه دارید، خیلی وظیفه سنگین و بزرگی است.

یک عده‌ای در دنیا با شیوه‌های خاص تبلیغاتی خودشان، در واقع جنگ روانی، این جور تبلیغ می‌کنند که عصر انقلاب‌ها پایان پذیرفته است. این فیلم همان تبلیغاتی است که نظام سلطه به آن احتیاج دارد. مجبور است که این تبلیغات را بکند، چون نیاز به این تبلیغات دارد. از وقوع یک انقلاب بر پایه دین، معنویت و اسلام در هر نقطه از دنیا اینها به خودشان می‌لرزند. لذا ترویج می‌کنند که عصر انقلاب تمام شده است. و چون می‌دانند کانون بیداری اسلامی ایران اسلامی بوده است، سعی می‌کنند در خود این کانون، این ریشه را هدف قرار بدهند تا بتوانند هم روحیه‌ها را و هم انسان‌هایی را که باید این پرچم را برافراشته نگه دارند تضعیف کنند. می‌گویند انقلاب اسلامی پیر شده، این همان ترند تبلیغاتی است. من یک بار دیگر هم قبلاً این را گفته‌ام. یک پیشگویی علمی نیست. بر هیچ پایه عملی استوار نیست. اگر این انقلاب اسلامی پیر شده بود، اگر ناتوان و از کار افتاده شده بود، لازم نبود دستگاه استکبار میلیاردها خرج کند برای مبارزه با آن. معلوم می‌شود جوان و نیرومند است که احساس احتیاج می‌کنند برای مقابله با آن این همه هزینه کنند. عنصر جوان ماندن این انقلاب در خود این انقلاب است، که حالا شاید مختصراً اشاره کنم. چون نمی‌خواهم صحبت را خیلی طولانی کنم، البته هیچ جلسه‌ای بهتر از این جلسه شماها نیست. من هم تا هرچه که بتوانم و شماها حالش را داشته باشید و خسته نشوید حرفی ندارم که با هم گفتگو کنیم.

پس بنابراین یک ترند این است. حالا اصل این حرف البته درست است. این را توجه داشته باشید. این که انقلاب‌ها یک دوره جوانی دارند، یک دوره زندگی و یک دوره مرگ دارند. این زندگی و مرگ داشتن حرف درستی است. یعنی همه چیز ممکن است نابود شود و یک انقلاب و یک نظام هم ممکن است نابود بشود.

در قرآن هم موارد زیادی به این اشاره شده است که اگر چنانچه ملت‌ها به سنن الهی

که قانون و حقیقت برای آنها معین می‌کند بتوانند برخوردار باشند، از مواهب، از نعم و از الطاف الهی که به جامعه و به انسان بخشیده است. در مقابل قانون همه برابر، در مقابل خطا همه برابر، در مقابل وظیفه‌ای که بر عهده است همه برابر. البته میدان برای تلاش انسان‌ها باز است. یکی بیشتر تلاش می‌کند دستاورد بیشتری خواهد داشت. یکی کمتر، دستاورد کمتری خواهد داشت. یکی کار خوب می‌کند دستاوردش خوب است. یکی کار بد می‌کند دستاوردش بد است.

علاوه بر اینها، معنویت هم در این انقلاب هست. یعنی فقط آزادی و برابری نیست. آزادی و عدالت به آن معنای اسلامی همراه است با معنویت؛ آن خلاء عمده‌ای که امروز غرب دچار آن هست و خودشان هم متوجه شده‌اند.

نبود معنویت موجب می‌شود که پایه‌های ارزشهای اخلاقی سست شود، و یک کشور و یک جامعه از بن و بنیاد تهدید به فروریختگی بشود. این اتفاقی است که امروز در بسیاری از جوامع غربی آثار آن ظاهر شده است. دارند می‌فهمند، هشدار می‌دهند. این فساد که در بسیاری از کشورهای غربی وجود دارد، ناشی از همین فقدان معنویت است و این ادامه هم پیدا خواهد کرد. چون آنها معنویت به معنای حقیقی کلمه، معنویت اخلاقی را، قبول ندارند. سعی‌شان هم این است که این بدبختیها را به همه نقاط دنیا منعکس و منتقل کنند، که حالا اینها بحث‌های طولانی گوناگونی است که نمی‌خواهم وارد بشوم.

شما جوان‌ها با سلاح معرفت، با آگاهی‌ای که به دست می‌آورید بایستی بتوانید این پرچم [عدالت، آزادی و معنویت با پسوند اسلامی] را برافراشته نگه دارید، خیلی وظیفه سنگین و بزرگی است.

شما جوان‌ها با سلاح معرفت، با آگاهی‌ای که به دست می‌آورید بایستی بتوانید این پرچم [عدالت، آزادی و معنویت با پسوند اسلامی] را برافراشته نگه دارید، خیلی وظیفه سنگین و بزرگی است.

مسلمان‌ها نبودند که ذوق می‌کردند. غیر مسلمانها از کشورهای محروم دنیا، حتی روحانیون بعضی از مذاهب غیر اسلامی مثلاً مسیحی، که در نقاطی زندگی می‌کردند که با همه وجود خودشان تبعیض را در جانب سیاسی و در جانب دینی لمس می‌کردند، آنها حتی نسبت به انقلاب به هیجان آمدند.

اوایل انقلاب، سالهای اول دهه ۶۰ بود، بنده آنوقت رئیس جمهور بودم، رفتم کشورهای جنوب آفریقا. آنوقت بعضی از رهبران خیلی معروف سیاه در زندان رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی بودند. اینها به وسیله کسانی به من پیغام دادند که ما عاشق امام هستیم، ما مرید انقلاب هستیم. مسلمان نبودند؟! این به خاطر آن پرچم عدالت‌خواهی بود که اسلام و جمهوری اسلامی بلند کرده بود. در کشور آفریقای جنوبی که یک رژیم نژادپرست بسیار ظالم و سفاک سالهای متمادی در آنجا حکومت می‌کرد، به همین دلیل جمهوری اسلامی، اول که تشکیل شد رابطه خود را با آفریقای جنوبی قطع کرد. چون رژیم طاغوت روابط خیلی گرمی با آنها داشتند، در یک چنین کشوری با آن چنان رژیمی، یک عده مبارزین درجه یک که بعد هم همانطور که گفتم یکی از برجستگان اینها از زندان آزاد شد و در آفریقای جنوبی انقلاب شد و تغییر رژیم شد و همان شخص چند سال به ریاست جمهوری آفریقای جنوبی رسید. ایشان از داخل زندان اظهار عشق به امام و اظهار ارادت به جمهوری اسلامی می‌کرد، و به بنده هم مکرر پیغام می‌دادند. این از پرچم عدالت‌خواهی.

پسوند اسلامی که نشان می‌داد خانه این عدالت‌خواهی بر روی مبانی فکری اسلامی، استوار شده است این احساس عزت را در مسلمان‌های دنیا بیدار کرد. همه مسلمان‌های دنیا احساس غرور کردند. احساس هویت کردند. برجستگان مسلمانان دنیا صدها بار به ماها که در مسؤولیت‌های گوناگون جمهوری اسلامی بودیم، پیغام دادند که ما هویت خود را باخته بودیم. ما به عنوان مسلمان هضم شده بودیم. شما به ما هویت دادید. ما را زنده کردید. این کاری بود که جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی کرد.

قبل از انقلاب اسلامی در این ۲۰۰ سال اخیر دو انقلاب بزرگ دیگر هم بود. اولی انقلاب کبیر فرانسه در دویمت و اندی سال پیش، و دیگری انقلاب اکتبر شوروی در ۱۹۱۷ میلادی، نزدیک هشتاد و چند سال پیش، بود. انقلاب فرانسه شعار عمده‌اش آزادی و انقلاب شوروی، انقلاب کمونیستی، شعار عمده‌اش برابری بود. آن آزادی به یک مفهوم کاملاً انحرافی تبدیل شد، آزادی‌ای که معنایش آزادی انسانها در انتخاب راه زندگی بود، تبدیل شد به آزادی‌های فردی، آزادی جنسی، آزادی فساد و زیر نام دموکراسی با تبلیغات گوناگون مردم در یک تور نامرئی به همه جهاتی که قدرتمندان رژیم‌های گوناگون می‌خواستند، کشانده شدند و سوق داده شدند که تا امروز هم همان وضعیت باقی است.

این سخن که آزادی سیاسی در غرب یک تزویر و یک نیرنگ است، این امروز دیگر حرف ما نیست. این حرف بسیاری از متفکرین، اندیشمندان و دلسوزان خود غرب است. البته آرایش ظاهری، آرایش دموکراسی است. حالا با ظرفیت شرکت ۳۰ درصد و ۳۵ درصد مردم در انتخابات تا ۶۰ درصد و بیشتر. در آمریکا ۳۵ درصد، ۴۰ درصد مردم در انتخابات شرکت می‌کنند. ۴۰ درصد مردمان دارای حق رأی. اما باطن قضیه این است که همان تور نامرئی تبلیغات که تبلیغات هم در بست در اختیار قدرتمندان و صاحبان کمپانی‌های بزرگ و زرمندان بزرگ است، همان کسانی که در هر حکومت استبدادی آنها همه کاره هستند، این تور نامرئی مردم را به هر طرفی که بخواهد می‌کشاند و مانع می‌شود از اینکه روش‌ها، اهداف و مقاصدی که تحمیل بر این ملت شده تغییر پیدا کند. این آزادی است. اما البته در زمینه آزادی فساد، آزادی جنسی، آزادی لابی‌گری و رهایی از قید اخلاق، اینها را ترویج می‌کنند که باز به نفع همان قدرتمندان است.

سرنوشت برابری در این انقلاب دوم هم شبیه سرنوشت آزادی در انقلاب اول شد. یعنی کمونیستها به اسم برابری یک نابرابری بسیار شدید و سیاه و غیر قابل تحمل را در طول

حدود هفتاد و چند سال به وجود آوردند. یعنی شعارهای زیبایی دادند. چون آزادی هم شعار زیبا و جذابی است. برابری هم شعار جذابی است. اما در عمل عکس آن عمل شد. اگر چنانچه ما در شعار عدالت خواهی مان فقط به لفاظی اکتفا کنیم. در واقعیت‌ها آن را تجسم نبخشیم، کار ما هم شبیه کار آنها خواهد شد. این آن چیزی است که به هیچ وجه اسلام و مبانی اسلامی آن را نمی‌پذیرند.

وظیفه اساسی برای همه در هر جا که هستند این است که بتوانند کاری کنند زمینه تحقق شعارهای اساسی، که یکی از مهمترین‌هایش همین عدالت خواهی است را به وجود بیاورند.

البته عدالت همانطور که گفتم در اسلام دارای مفهوم خیلی وسیعی است. مفهوم عدالت یعنی تأمین همه نیازهای مادی و معنوی انسان. این «اعطاء کل ذی حق حقّه» که معنای

عدالت است، یعنی هر صاحب حقی را به حق خودش رساندن، خوب شما ببینید حقوق انسان‌ها چقدر دامنه وسیعی دارد. تأمین همه اینها می‌شود عدالت؛ یعنی عدالت یک چنین معنای وسیعی دارد. در بطن خود این عدالت طبعاً

وظیفه اساسی برای همه در هر جا که هستند این است که بتوانند کاری کنند زمینه تحقق شعارهای اساسی، که یکی از مهمترین‌هایش همین عدالت خواهی است را به وجود بیاورند.

آزادی را هم دارد. آزادی به معنای درست، نه آزادی به معنای غلطی که آنها ترویج کردند، دنبال کردند و مدعی شدند.

برابری هم معنای درست دارد. برابری یعنی؛ نبودن تبعیض، نابرابری به معنای این نیست که مرد، زن، همه، تشابه داشته باشند. این اشتباهی است که کمونیستها می‌کردند و در آن درماندند. از همه جهت مثل هم، برابری معنایش این است که همه در حد صلاحیت‌هایی